

▼ عموماً تصور ما از قدرت، وضعیت کاربردی و انتفاع از علوم است و زمانی که از علم و فناوری صحبت می‌کنیم به کاربردهای فنی و مهندسی آن نظر داریم. به راستی رابطه‌ی علوم پایه و قدرت چیست؟

♥ نسبت علوم پایه با دنیای کاربرد که سراسر عواطف و احساسات است از طریق پاسخ به این مسئله که دانش، وضعیتی بین‌الذهانی دارد، و دانشمند و عالم نقش اساسی دارد، پیدا می‌کند. فلذا اگر توجه جدی به عالم و دانشمند در مسیر شکل‌گیری علم داشته باشیم می‌توانیم این نسبت را فهم کنیم.

- ۵ مرحله که فضای نظری وارد شکل‌گیری مبانی و متن فرضیه‌ی علمی می‌شود:
 - گام اول: ورود مطالب غیر حسی به فرضیه با تبدیل برداشت‌های حسی به مفاهیم.
 - گام دوم: وقتی تاویل‌های خود را در گزاره‌های مشاهداتی بیان کنیم. و هر چه می‌خواهیم گزاره‌ی مشاهداتی را دقیق‌تر بیان کنیم باید نظریات غیر مشاهداتی بیشتری به کار ببریم. بیان گزاره مشاهداتی، خودش شاهد بر یک فرضیه است که درست است یا غلط.
 - گام سوم: زمانی است که می‌خواهیم فرضیات علمی را صورت‌بندی کنیم. این بعد از پوپر جا افتاد که کند و کاو علمی با مسئله آغاز می‌شود و اگر مسئله نباشد ما به سمت ایجاد یک تز از مشاهدات نمی‌رسیم. در مشاهداتی که انجام می‌دهیم که فقط محدود به بینایی نیست، همه آزمایش‌ها هزاران ویژگی منحصر به فرد دارد که در یک زمان مشخص در یک زمان مشخص با رویکردها و خصوصیت‌های فرد آزمایشگر می‌باشد.
 - گام چهارم: نسبت گزاره‌ها با فرضیات علمی به چه نحوی است؟ آیا به نحوی علمی آزمون اتفاق می‌افتد؟ بر اساس آموزه تعیین ناقص فرضیات، بر اساس شواهد تجربی، آزمایش کاملاً علمی نداریم. تعیین ناقص مثلاً مجموعه شرایطی که داریم برای معین کردن خروجی کافی نباشد.
 - مرحله پنجم: زمانی که می‌خواهیم تعمیم در فرضیات پذیرفته شده را انجام دهیم. اینجا هم تعداد زیادی امور غیر حسی وجود دارد. تعمیم به همه زمان‌ها و مکان‌ها یا به همه پدیده‌های خاص در یک فضای خاص صورت می‌گیرد.

- علم تجربی جدید که طبیعی است چه مبنای الیهاتی دارد؟
مهمترین مبنای آن اصل طبیعی‌گری (گرایش به امور طبیعی) است و می‌گوید راجع به واقعیات نظری نمی‌دهیم؛ اما به لحاظ روشی باید اینگونه باشد که همه‌ی عالم امور طبیعی هستند و بر هم اثر گذارند، اما متافیزیک بر امور مادی اثر ندارد و این امور کاملاً مورد اجماع است. اما در مورد روش علمی باید چگونه باشد؟ عموماً امور طبیعی حداقلی و حداکثری تفسیر می‌شوند. حداقلی‌ترین صورت روش علمی باید ناظر به بحث خدا باشد یعنی نسبت به وجود خدا خنثی



باشند و با فرض عدم دخالت خدا قوانین طبیعت را کشف کنید. یعنی در تبیین هیچ پدیده طبیعی به خدا متمسک نمی‌شود.

- ساینس به صورت حداقلی‌ترین حالت این موضوع نفی خدا را پیش می‌گیرد چرا که خدا را مانع آوری نگاه پیشرفت علم می‌داند. یعنی رخدادها و پدیده‌های طبیعی را می‌تواند برای ما توضیح دهد. فلذا اگر بخواهیم برای همه چیز بگوییم خدا انجام داده است پس علم پیشرفت نمی‌کند.

